

آته ماری شیمیل

تَعَلَّمَ

یادگیری هر زبانی، دریچه‌ای به سوی جهانی نوین است.

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آته ماری شیمیل» مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.^٢

دکتور آته ماری شیمیل از مشهورترین خاورشناسان به شمار می‌آید. (شمرده می‌شود)

وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانِ.^٨

در آلمان متولد شد. و از زمان کودکی اش تشنه (مشتاق) هر چیزی بود که به خاور مربوط می‌شد و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.^١

وقتی که شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود. (عمر او پانزده سال بود)

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الفَلَسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

مدرک دکتورای فلسفه و مطالعات اسلامی را در حالی که ۱۹ ساله بود، به دست آورد؛

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.^٢

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد.

كَانَتْ شِيمِلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ لِاطِّلَاعِ عَلَيْهِ.

شیمیل دنیای مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می‌کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخَرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامْ أَبَادِ وَ

بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ.^٣

و این کار جایگاه و مقامش را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا برد، پس دکترای افتخاری از دانشگاه‌های سند و

اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران را به دست آورد.

إِنِّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تَلْقِي مُحَاضِرَاتٍ

بِاللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ.^٤

قطعاً او زبان‌های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسه و اردو؛ و به زبان فارسی سخنرانی

می‌کرد.

فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (عليه السلام)

پس او نمونه‌ای برای این عبارت بود: انسان با دانستن هر زبان جدیدی یک انسان [جدید] است.

^١ أشهر: مشهورترین، نامدارترین (اسم تفضیل، مفرد مذکر است) / أشهر، شهر: شهر؛ ماه‌ها (اسم، جمع مکسر مفرد شهر: ماه)

^٢ وُلِدَتْ: زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: ولادة)

^٣ كَلَّمَ + اسم نکره به معنای «هر» - کل لسان: نکره است و ی نکره می‌خواهد. / انسان: در نقش خبر است و صفت ندارد پس نیازی به آوردن نشانه نکره در فارسی نیست.

معرف بالعلمیة معرف بال

فاعل مفعول

أَلَفْتُ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الْبَلْخِيِّ. شيمل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت مولوی جلال‌الدین بلخی.

معرف بالعلمیة

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدِ. معرف بالعلمیة

او زندگی در شرق را دوست می‌داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد، و همچنین نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

اسم تفضیل - مذكر

صفت

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورَ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أُوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتْحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

شيمل پیش از وفاتش به همکارانش وصیت کرد (همکارانش را سفارش کرد) که تیمی (گروهی) را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل‌های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی » و «همبستگی بین تمدن‌ها» باشد.

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

شيمل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعاهاى اسلامى اشاره کرد و گفت:

«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أَرَا جُزْءَ تَرْجَمَتِهَا».

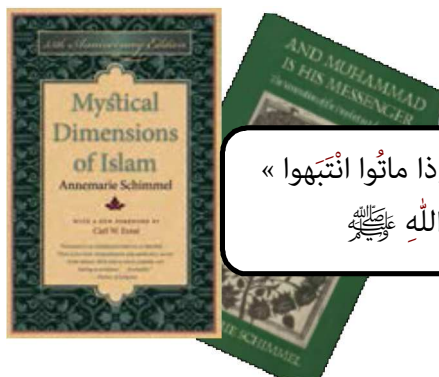
«من دعاها و حدیث‌های اسلامى را به زبان عربى مى‌خوانم و به ترجمه (برگردان) آنها مراجعه نمى‌کنم.»

فعل مجهول نائب فاعل مشار اليه

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا: او وصیت کرد که این حدیث روی قبرش نوشته شود:

فعل شرط جواب شرط

« أَلَسْنَا نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا » رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم خفته‌اند و هرگاه بیدار شوند.



« أَلَسْنَا نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا »
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برگید المَعْجَم

فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی قَارَبَ : نزدیک شد مَا يُقَارِبُ : «نزدیک به» مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی مَدَّ : کشید، گسترش داد مُسْتَشْرِقٌ : خاورشناس مُعْجَبَةٌ بِ : شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) مُقَابَلَةٌ : مصاحبه مُنْدٌ : از هنگام	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد (مضارع: يَحْصُلُ) حَضَارَةٌ : تمدن دُكْتُورَاهُ : دکترا شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ) شَهَادَةٌ : مدرک عَدَّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع: يَعُدُّ) فَخْرِيَّةٌ : افتخاری	أُرْدِيَّةٌ : زبان اردو أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ) أَلْقَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي) كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَةً : سخنرانی می‌کرد إِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی أَنْقَرَةٌ : آنکارا أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يُوصِي) ثَقَافِيٌّ : فرهنگی «ثَقَافَةٌ: فرهنگ»
---	--	---

حَوَلِ النَّصِّ بِرْگِرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بَائِي لُغَةً كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ به چه زبانی شیمیل دعاهاى اسلامى را مى خواند؟
 كَمْ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
 شیمیل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى خواند.

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كُنِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟
 كَمْ كُنِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ هَذَا الْحَدِيثُ «الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 روی قبر شیمیل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بمرند بیدار می شوند.»

۳- كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلْفَتْ شَيْمِلُ؟ شیمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟
 كَمْ أَلْفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.
 شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟ شیمیل دوستانش را به چه چیزی وصیت کرد؟
 كَمْ أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ.
 شیمیل دوستانش را وصیت کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.

فعل ماضی مجهول نایب فاعل

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟ شیمیل کجا به دنیا آمد؟
 كَمْ وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».
 در آلمان متولد شد.

بِرْگِرد اِعْلَمُوا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

ادوات جازمه + مضارع مجزوم

حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

لم + مضارع معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی	{ لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته اید لَمْ تَكْتُبْ: ننوشتید، ننوشته اید }	يَسْمَعُ: می شنود
		تَذْهَبُونَ: می روید
		تَكْتُبُ: می نویسید

حرف «لَ» امر بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛
 مثال:

لَ + مضارع باید + معادل مضارع التزامی	{ لَنْزَجْ: باید برگردیم لِيَعْلَمُوا: باید بدانند }	نَزَجْ: بر می گردیم
		يَعْلَمُونَ: می دانند

در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لا ي نهی مخاطب + مضارع معادل امر منفی	{ لَا تَيَأْسُ: ناامید نشو لَا تُرْسَلُوا: نفرستید }	تَيَأْسُ: ناامید می شوی
		تُرْسَلُونَ: می فرستید

همین حرف « لای نهی » اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل « مضارع التزامی » در فارسی است؛ مثال:
 یُسَافِرُونَ : سفر می کنند
 لای نهی مخاطب + مضارع
 نباید + معادل مضارع التزامی
 حروف « لَم ، لِ ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ^۸)
 نهی و نفی
 فعل های جمع مونث یکی است.

که اِخْتَرِ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْاَيَّتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

فعل نهی مخاطب
 ۱- ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ آتُوبَةُ: ٤٠
 اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)
 «إِنَّ» به معنای «قطعاً، بی گمان، به درستی که، همانا» است اما اگر بعد از فعل امر و نهی، به صورت «زیرا، چون، که» معنا می شود.

«إِنَّ» در اصل به شکل قید تاکید «قطعاً، مسلماً، براستی» ترجمه می‌شود ولی بعد از فعل امر و نهی، به معنای «که، زیرا» به کار رفته است. ترجمه به هر دو شکل صحیح است.

فعل مضارع منفی
 ۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ: ۱۱
 قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خودشان را تغییر بدهند.

اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد. لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ (آنچه از قومی را تغییر نمی‌دهد) را می‌گوییم: [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد

فعل نهی فعل مضارع منفی
 ۳- لَا تَظَلِّمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ وَ أَحْسِنِ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 ستم مکن همانطور که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود) و نیکی کن همانطور که دوست داری به تو نیکی شود.

إِعْلَمُوا ۲

چند نکته:

نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:
 تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.
 ✎ با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قال المدير: إنَّ اِلَامْتِحاناتِ تُساعدُ الطُّلابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.
 ✎ مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته (۳) : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكُ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.
 در «لی» این گونه نیست.

^۸ آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانه انتهای فعل

های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و نَفْعَلُ» را تغییر می دهند. ﴿... يَفْعَلُ ، ... تَفْعَلُ ، ... أَفْعَلُ و... نَفْعَلُ﴾
 و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ، تَفْعَلَانِ و نَفْعَلِينَ» حذف می‌کنند.
 این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.
^۹ مکسور بودن همزه إِنَّ: اول جمله، بعد از فعل امر و نهی، بعد از مشتقات قال

نکته (۴) : تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- لِ + اسم

« لِ » به معنای « مال ، از آن » مانند « لِمَنْ تَلَكُ الشَّرِيحَةُ ؟ » ؛ یعنی « آن سیم کارت مال کیست؟ »
 « لِ » به معنای « برای » مانند « اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ »؛ یعنی « چمدانی برای سفر خریدم ».
 « لِ » به معنای « داشتن » مانند « لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ »؛ یعنی « مدرک رایانه دارم ».

۲- لِ + فعل

« لِ » به معنای « باید » مانند « لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ »؛ یعنی « باید به خدا توکل کنیم ».
 « لِ » به معنای « تا » مانند « دَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْجَوَالِ »؛ یعنی « به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم ».

حرف « لِ » پس از حرف‌هایی مانند « وَ ، فَ » معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

که اِخْتِيارِ نَفْسِكَ : تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

- ۱- ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ الْفَاتِحَةِ: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.
- ۲- بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.
- ۳- لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. باید به سخن حق گوش دهیم.
- ۴- لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

که التَّمَارِينُ بَرِّكَد

التَّمَارِينُ الْأُولَى: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- كَانَتْ شِيمِلُ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ ... بِإِيرَانَ. **مُعْجَبَةٌ**: شیفته ← از زمان کودکی‌اش تشنه هر چیزی که به خاور مربوط می‌شد و شیفته ایران بود.
- ۲- الدُّكْتُوراه ... هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ. **الفَخْرِيَّة**: افتخاری ← دکترای افتخاری همان مدرکی است که برای تقدیر از تلاش در زمینه مشخص داده می‌شود.
- ۳- إِنَّ ... ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ. **أَنْقَرَةَ**: آنکارا ← بعد از استانبول آنکارا دومین شهر بزرگ در ترکیه است.
- ۴- الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ ... **الأردنية**: اردو ← مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.

۵- اَللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيطَانِيَا ...
 اِنجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی < زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.
 التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْاُخْرَى.

- | | | | | | | | |
|--------------------------|-------------------------------------|------------------------------|-------------------------------------|---------------------------|-------------------------------------|--------------------------|-------------------------------------|
| ۱- اَلْاَسْبُوعُ: هفته | <input type="checkbox"/> | اَلشَّهْرُ: ماه | <input type="checkbox"/> | اَلتَّقَاةُ: فرهنگ | <input checked="" type="checkbox"/> | اَلسَّنَةُ: سال | <input type="checkbox"/> |
| ۲- اَلْاُرْدِيَّةُ: اردو | <input type="checkbox"/> | اَلْاِنجِلِيزِيَّةُ: انگلیسی | <input type="checkbox"/> | اَلْفَرَنْسِيَّةُ: فرانسه | <input type="checkbox"/> | اَلْفَخْرِيَّةُ: افتخاری | <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۳- اَلرَّمِيلُ: دوست | <input type="checkbox"/> | اَلْقَمِيصُ: پیراهن | <input checked="" type="checkbox"/> | اَلصَّدِيقُ: دوست | <input type="checkbox"/> | اَلْحَبِيبُ: دوست | <input type="checkbox"/> |
| ۴- اَلْقَرْيَةُ: روستا | <input type="checkbox"/> | اَلْمَدِيْنَةُ: شهر | <input type="checkbox"/> | اَلْبِلَادُ: کشور | <input type="checkbox"/> | اَلنِّيَامُ: خفتگان | <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵- اَلشَّهَادَةُ: مدرک | <input checked="" type="checkbox"/> | اَلطُّفُوْلَةُ: کودکی | <input type="checkbox"/> | اَلصَّغَرُ: کودکی | <input type="checkbox"/> | اَلكَبَرُ: بزرگسالی | <input type="checkbox"/> |
| ۶- اَلْقَطُّ: گربه | <input checked="" type="checkbox"/> | اَلرَّمَانُ: انار | <input type="checkbox"/> | اَلتُّفَّاحُ: سیب | <input type="checkbox"/> | اَلعِنَبُ: انگور | <input type="checkbox"/> |

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْاَيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيْحَةَ.

لِ- امر + مضارع = باید + معادل مضارع التزامی

لام امر (لام جازمه) + مضارع: باید + مضارع التزامی
 این لام با فعل غیر مخاطب به کار می رود.

۱- ﴿... عَلَيَّ اللهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی

۲- ﴿قَالَتِ الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُوْنَ﴾ وَلَكِنْ قَوْلُوا اَسْلَمْنَا^۱ ... ﴿ الْحُجُرَاتُ: ۱۴
 بادیه نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می آوریم.» بگو: «ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم.»

ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی

۳- ﴿اَوْ لِمَ يَعْلَمُوْنَ﴾ اِنَّ اللّٰهَ يَنْسُطُ الرُّزُقَ لِمَنْ يَشَاءُ ... ﴿ الزُّمَرُ: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می گستراند؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند؟

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی لَمْ یَكُنْ = ما کان

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ * اللهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ﴾ سوره الاخلاص
 بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

لِ- امر + مضارع = باید + معادل مضارع التزامی

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوْا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * اَطْعَمَهُمْ * مِنْ جَوْعٍ * وَ اٰمَنَهُمْ * مِنْ خَوْفٍ﴾ سوره قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] ایمنشان کرد.

- | | | | |
|-------------------------|------------------------|--------------------------------------|---------------------|
| ۱- اَسْلَمَ: اسلام آورد | ۲- اَلصَّمَدُ: بی نیاز | ۳- وَكَلَدٌ: زایید (مضارع: يَكْلُدُ) | ۴- اَلْكَفُوُ: همتا |
| ۵- اَطْعَمَ: خوراک داد | ۶- اَلْجَوْعُ: گرسنگی | ۷- اَمَّنَ: ایمن کرد، ایمان آورد | |

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ ... مَهْرَجَانًا: جشن حَضَارَةً: تمدن
- 📖 نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن است.
- ۲- ... أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى قَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شِمِيل. أَشَارَ: اشاره کرد أَثَارَ: برانگیخت
- 📖 استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد.
- ۳- ... هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. الْأَشْهَادَةُ: مدرک الثَّقَافَةُ: فرهنگ
- 📖 فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
- ۴- أَلْقَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ ... حَوْلَ شِمِيل. مُحَاضِرَةً: سخنرانی مُسْجَلًا: ثبت شده
- 📖 استاد پیرامون شیمیل سخنرانی کرد.
- ۵- ... هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. الْزَّمِيلُ: همکار الْمِضْيَافُ: مهمان دوست
- 📖 همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَتَيَّسَّ كَيْ تَتَيَّسَّ لا تَتَيَّسَّ مضارع التزامي ماضی منفي
- ۲- أَنَا ... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكَيْ أُسَافِرَ آینده منفي ماضی منفي مضارع التزامي
- ۳- أُرِيدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبْ إِنْ أَذْهَبَ آینده منفي ماضی منفي مضارع التزامي
- ۴- هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ آینده منفي ماضی منفي مضارع التزامي
- ۵- مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ آینده منفي ماضی منفي مضارع التزامي

- ۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ. ← تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات لا تَتَيَّسَّ: نا امید نباشی
أَنْ تَتَيَّسَّ: که نامید شوی / كَيْ تَتَيَّسَّ: تا نامید شوی / لَا تَتَيَّسَّ: نا امید نباشی
- ۲- أَنَا ... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. ← من در دو سال گذشته لَمْ أُسَافِرْ: سفر نکردم
لَنْ أُسَافِرْ: سفر نخواهم کرد / لَمْ أُسَافِرْ: سفر نکردم / لِكَيْ أُسَافِرْ: تا سفر کنم
- ۳- أُرِيدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. ← می‌خواهم به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) إِنْ أَذْهَبَ: که بروم
أَنْ أَذْهَبَ: که بروم / أَذْهَبَ: بروم / إِنْ أَذْهَبَ: اگر بروم
- ۴- هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. ← او فردا به ورزشگاه لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهم گشت
أَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهم گشت / مَا رَجَعَ: برگشت / لَمْ يَرْجِعْ: برگشت
- ۵- مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. ← هر کس ... ، در کارهایش موفق می‌شود. يَجْتَهِدُ: تلاش کند
لَا يَجْتَهِدُ: تلاش نمی‌کند / لَا يَجْتَهِدُ: نباید تلاش کنی / يَجْتَهِدُ: تلاش کند

الْتَمْرَيْنِ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

قليل ≠ كثير

۱- اَلْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ. اَلْاِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مومن کم حرف و پر کار است.

▲ الف) کم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

العالم ≠ الجاهل
عَلَمٌ ≠ جُهَالٌ

۲- اَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است .

▲ ب) علم کر اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

الفرائض : مفرده فریضة (واجب دینی)

۳- اَمَرَنِي رَبِّي مُدَارَاةَ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاَدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
پروردگام مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

▲ ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

عداوة ≠ صداقة

۴- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

▲ و) دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

لَكَ ≠ عَلَيْكَ

۵- اَلذَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست .

▲ د) روزگارست آن که که عزت دهد که خوار دارد/ چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
بهترین کارها، میانه ترین آنهاست .

▲ ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

الْتَمْرَيْنِ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

(أَنْقَرَةٌ / الْإِنْجِلِيْزِيَّةُ / الْحَضَارَةُ / فَخْرِيَّةُ / مُنْدُ / الْمُسْتَشْرِقُ / مُحَاضِرَةٌ / شَهَادَاتِ)

۱- ما رَأَيْتُ جِيرَانِي مُنْدُ يَوْمَ الْخَمِيْسِ.

همسایگانم را از روز پنجشنبه ندیدم.

۲- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيْزِيَّةَ مِنْ الصَّفِّ السَّابِعِ.

زبان انگلیسی را از کلاس هفتم یاد می گیریم.

۳- أَلْقَى الْأُسْتَاذُ مُحَاضِرَةً ثَقَافِيَّةً أَمَامَ الطُّلَابِ.

استاد در برابر دانشجویان سخنرانی فرهنگی ایراد کرد.

۴- کانت..... الحَضَارَةُ..... السُّومِرِيَّةُ في جَنُوبِ العِرَاقِ.
تمدن سومری در جنوب عراق بود.

۵- اَلدُّكْتُورَاهُ مِنْ اَعْلَى..... شَهَادَاتِ..... التَّخْصِصِ فِي اَلْجَامِعَاتِ.
دکتر از بالاترین مدارک تخصص در دانشگاه‌هاست.

۶- اِنَّ..... اَلْمُسْتَشْرِقَ..... عَالِمٌ مِنَ الدُّوَلِ العَرَبِيَّةِ عَارِفٌ بِالثَّقَافَةِ الشَّرْقِيَّةِ.
خاورشناس، دانشمندی از کشورهای غربی و آشنا با فرهنگ شرق است.

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

  @arabi_eyvazi

بِالْبَحْثِ الْعِلْمِيِّ بِرُكُودِ

أَكْتُبَ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.



هانری کوربن (هنری کوربین)
Henry Corbin



رینولد نیکلسون
Reynold Alleyne Nicholson



یوهان گوته
Johann
Wolfgang von Goethe



ولادیمیر مینورسکی
Vladimir Minorski



توشی هیکو ایزوتسو
Toshihiko Izutsu



إدوارد براون
Edward Granville Browne

* «یوهان گوته» هوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ .
«یوهان گوته» یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی گذاشت.

* «رینولد نیکلسون» هوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ . خَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ .
«رینولد نیکلسون» همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

* «هنری کوربین» فِيلَسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ . أُسِّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ .
«هنری کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

* «إدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا .
«إدوارد براون» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب، می‌دانست.

* «توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ . وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ .
«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

* «فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ . أُسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ .
«فلادیمیر مینورسکی» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

^{۸۷} ترجمه این متن، از اهداف کتاب درسی نیست.